

علیه افسردگی ملی

می ۶۸ در فرانسه و معنای سرپیچی

ژولیا کریستوا

ویراستار: سیلور لوترنزه

ترجمه‌ی مهرداد پارسا



سرشناسه: کریستوا، ژولیا، ۱۹۴۱-م. Kristeva, Julia

عنوان و نام پدیدآور: علیه افسردگی ملی: می ۶۸ در فرانسه و معنای سرپیچی / ژولیا کریستوا؛ ویراستار: سیلور لوترنژ؛ ترجمه‌ی مهرداد پارسا

مشخصات نشر: تهران: انتشارات شَوند، ۱۳۹۵. ● مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۱-۴-۲ ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Revolt, she said, c2002 ● موضوع: ویژگی‌های ملی فرانسوی

موضوع: فرانسه -- تمدن ● موضوع: فرانسه -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: لوترنژ، سیلور، ویراستار ● شناسه افزوده: Lotringer, Sylvere

شناسه افزوده: پارسا خاتقاه، مهرداد، ۱۳۶۳، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ب۴ ک/ HN۴۴۰ ● رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۴ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۲۱۶۰۰

**Against the National Depression:
May '68 in France and the Sense of Revolt**

Julia Kristeva

Mehrdad Poursa



تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه‌ی روشن، پلاک ۴۰، طبقه‌ی ۲، واحد ۵
کد پستی: ۱۴۱۵۸۵۳۳۴۶ تلفن: ۸۸۳۹۲۷۰۲ - ۰۲۱ / ۸۸۹۱۵۳۰۹ - ۰۲۱

ناشر: شَوند

علیه افسردگی ملی ژولیا کریستوا مهرداد پارسا

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵، تهران تیراژ: ۵۰۰ نسخه قیمت: ۹۵ تومان

چاپ و صحافی: پردیس دانش

طرح روی جلد از میثم پارسا

ISBN: 978-600-95761-4-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۱-۴-۲

Printed in Iran

حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷	درآمد/ فیلیپ پتی
۱۱	۱. از سال ۱۹۶۸ چه بر جای مانده؟
۴۷	۲. چرا فرانسه، چرا ملت؟
۶۹	۳. بی‌نظمی‌های روان‌کاوی
۸۵	۴. حق عصیان
۹۹	۵. سرپیچی و انقلاب: سیاست و روان‌کاوی
۱۱۱	۶. سرپیچی و انقلاب: امر مقدس
۱۱۷	۷. آیا سرپیچی می‌تواند بدون بازنمایی وجود داشته باشد؟ قدرت‌های سرپیچی
۱۲۳	۸. آیا سرپیچی می‌تواند بدون بازنمایی وجود داشته باشد؟ محدودیت‌های عصیان
۱۳۱	یادداشت‌ها
۱۳۵	نمایه‌ی نام‌ها

درآمد

فیلیپ پتی

«کسی نمرده، پس هیچ اتفاقی نیافتاده است». این عقیده‌ی الکساندر کوژف^۱ فیلسوف چه بسا به قضایای سیاسی می‌ماند. اما نه نگوشت اخلاقی حوادث می ۱۹۶۸ است و نه نگاهی تحقیرآمیز به بندهای تاریخی جنش دانشجویی؛ بلکه احتمالاً تحلیل تاریخی جنبه‌های منفی این سربلندی، علیه ژنرال دوگل و اعتبار احیاشده‌ی فرانسه به حساب می‌آید. کسی نمرده است، ژنرال نیز، رزوازی صرفاً هدف را اشتباه گرفته بودند. از نظر کوژف، این هگلی‌فرزانه، به پیش کشیدن حکومت بورژوا نه تصویری از آگاهی و شعور بود و نه عملی مسئولانه به لطف گاهی از پایان تاریخ و مرحله‌ی پیشرفته‌ی حکومت دوگلی. می ۶۸ سربلندی عیب بود علیه پدر و مادر فرانسه - یک درام روانی^۲ خانوادگی.

آیا می ۶۸ تنها یک نقیضه‌ی تاریخی نخراشیده بود؟ کوژف تنها کسی نبود که چنین می‌اندیشید. ادگار مورن^۳ با بیانی ملایم‌تر از «هیا هو» و «نمایش چریکی» سخن می‌گوید و مرادش این است که حوادث مذکور «موجب شد ساختارهای تاریخ فرانسه و [جنگ‌های] پارتیزانی چگوارا تضعیف شود». جنش می تنها یک پرائز بود، لحظه‌ی گستاخی و منازعه، اما نه نزاعی با یک چشم‌انداز تاریخی واقعی یا

1. Alexandre Kojève

2. psychodrama

3. Edgar Morin

طرح و برنامه‌ای خطیر. بچه‌ها تظاهر به انقلاب کردند، کارگران، کارمندان و پرستاران به آن‌ها پیوستند و حق ملی‌گرایانه به آنان فرمان داد که همگی متحد شوند.

جنبش می از محله‌ی لاتین آغاز شد و در مسیری مقدس، از میدان کنکوردا تا طاق پیروزی، پایان یافت. می بر روی قلوه‌سنگ‌های خیابان گی-لوساک جوانه زد و بر روی سنگفرش‌های شانزله‌لیزه به پژمردگی گرایید. شورشیان در برابر قدرتی بی‌نام و نشان به پا خاسته بودند و پیروان دوگل خود را با عده‌ای دیگر همراه نشان می‌دادند، با «اخراجی‌ها در نواره‌های اردوگاه‌شان، با کهنه‌سربازانی که مدال‌های‌شان را از رخ‌ی کشیدند و با نیروهای مقاومت سابق که بازوبندهای قدیمی‌شان را به بازو می‌بندیدند». از ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۸: همه چیز به وضع سابق برگشته بود و بدین‌قرار پدر و مادرها می‌توانستند با خیالی آسوده‌تر سر به بالین بگذارند و کودکان در صلح و آرامش بزرگ شوند. پس دو سرتو^۱ در اسارت گفتار (*La Prise de la parole*) که در اکتبر ۱۹۶۸ منتشر شد می‌نویسد، «گوی باران‌های آگوست آتش می‌را به دود و خاکستر فرونشاند. در پاریس نانی از سکنه، خیابان‌ها و سپس دیوارها شسته شدند. این عملیات شست‌وشو برهنه‌ها را از اثر گذاشت و خاطرات را شست و با خود برد». افسانه‌ی می آغاز شد و کتاب‌ها برایش جاری درباره‌ی حوادث آن به رشته‌ی تحریر درآمد و روشنفکران سال ۶۸ خود را برای گفتگو آماده کردند. این افسانه که به روایتی عامیانه بدل شد، بسیار بدبینانه است. گفته شد که انقلاب دموکراتیک سال ۶۸ انقلابی ناممکن بوده است، طغیانی در برابر اقتدار، احزاب سیاسی، نهادها، فالوس‌محوری^۲ و غیره؛ گفته شده که می به درد دوران رشد می‌مانست، معنایی مثبت میان نظم اخلاقی و بی‌نظمی میل، رقابتی پوچ و بی‌ثمر میان قوانین و ضدقوانین، بچه‌خاطر! چه حماقتی! به استثنای «فلاسفه‌ی جدید^۳»، عملاً کسی نیست که گمان کند در دهه‌ها و وضعیت

۱. Michel de Certeau

۲. phallogocentrism

۳. *New Philosophers* یا *nouveaux philosophes*. عنوانی است که از سوی برنارد هنری لوی مطرح شده و به تسلی از فلاسفه‌ی فرانسوی از جمله ژان پل دوله، آندره گلاسمن و پاسکال بروکتر اطلاق می‌شود که در دهه‌ی هفتاد میلادی از مارکسیسم بریده و به نقد جریان‌هایی چون پساستارگرای و چهره‌هایی چون سارتر و نیچه پرداختند و معتقد بودند ابرمتفکرانی چون مارکس و هگل خود عوامل استقرار نظام‌های سرکوبگرند. م

بهتری می‌انجامند. همه‌ی انقلاب‌ها تحلیل می‌روند، اما این حقیقت هیچ‌گاه مردم را از عصیان باز نمی‌دارد. ژرژ کانگیم^[۱] می‌گوید، «تجربه‌ی قوانین، به آزمون گذاردن کارکرد تنظیمی قوانین در شرایط نامنظم است». این به معنای خودداری و سرپیچی از قوانین نیست. سرپیچی از حکومت، به معنای نفی سیاست‌های حکومت نیست، چنان‌که اختلاف عقیده بر سر ارزش‌های خانواده نیز نفی خانواده نیست. می‌۶۸ اولین و مهم‌ترین حرکت در رد تمرکز قدرت اقتصادی در دولت مرکزی [استان‌گرایی]^[۲]، خانواده‌گرایی و اقتدارگرایی بود؛ چیزی به‌سان وعده‌ی عشق بدون زناشویی، تصدیق امکانی^[۳]، از نظر ژولیا کریستوا، جستجویی خشونت‌آمیز در پی خوشبختی و عطشی به امر مقدس: «میلی خشم‌آگین به واریسی هنجارها».

سی سال پس از جنبش می، گویا اکنون وقت آن است که پیامدهای این «آزادسازی-سرپیچی» را ترسیم کنیم و از نویسنده‌ی ناخوشی‌های جدید روح (۱۹۹۳، متن‌هایی از سال ۱۹۷۱) بیرسیم چرا «پرسش کردن از قوانین، هنجارها و ارزش‌ها، لحظه‌ای حیاتی در زندگی روانی افراد و جوامع است». ژولیا کریستوا، نویسنده و روان‌کاو متولد ۱۹۲۱ در بلغارستان، در کریسمس ۱۹۶۵ وارد پاریس شد و فرانسه‌ای به لرزه درآمده را یافت که به تازگی نه‌الجزایر را به پایان رسانده بود و به دوگل‌گرایی شکوهمند اما آسیب‌سرسر عقلانیت^[۴] نشسته بود. او که شاهد ممتاز حوادث بود، در بیست و هفت سالگی و در نشریه‌ی *تله‌کل*^[۵]، سرزندگی آوان‌گارد‌ها را کشف کرد و به اتحادیه‌ی کارگری [CGT] و حزب کمونیست نزدیک شد و با گوش سپردن به منشأ قدرت مردمی، مائوی شاعر-رئیس‌جمهور را تحسین می‌کرد. با گذشت سال‌ها فمینیسم «دوآتشه» را مردود دانست، به رمزگشایی زاک لکال^[۶] پرداخت، با رولن بارت^[۷] و کلود لوی-استروس^[۸] همکاری کرده و خوانش از *آنتوس*^[۹] را در دستور کار خود قرار داد. کریستوا ییگانه این مسیر را ادامه داد و عهده خود را به ادبیات فرانسه و فروید پروراند، او که از نظریه اشباع شده بود، ضرورت درون‌نگری را احساس کرده و در سال ۱۹۷۳ شروع به روان‌کاوی کرد. پس از آن به یک روان‌کاو و رمان‌نویس بدل شد. کسی نمرده بود (گرچه به هر حال سه چهره‌ی فعال جان خود

1. Georges Canguilhem

2. statism

را از دست داده بودند)، اما کریستوا از همان ابتدا به عنصر حیاتی رویدادهای می ۶۸ پی برده بود. او بی درنگ دریافت که آنچه ابراز شده بود، نیاز به مشارکت اجتماعی بود. جامعه، در کمال احترام به کوژف، یک کل بسته نیست. افراد همواره فرصت واریسی هنجارها را دارند. میان تأیید میل و تحمیل حد و مرز هیچ تناقض مطلقی وجود ندارد. اما از سوی دیگر، بدون سرپیچی آدمی نمی‌تواند با خود «سخن گفته» و به گفتگو بنشیند.

نویسنده‌ی قصه‌های عشق (۱۹۸۳) می‌گوید، «شادمانی تنها به قیمت سرپیچی به دست می‌آید». این امر هم در مورد تجربه‌ی درونی صادق است و هم در مورد تجربه‌ی اجتماعی. این از خبرهای خوش می، و پیامی بود که به خشمگین‌ها^{۱۰۱} مخابره شد. خواسته‌ی پیوند زدن لذت خصوصی و شادمانی عمومی برای هر یک از ما اندیشه‌ای تازه باقی خواهد ماند. انقلاب دموکراسی و همبستگی هم‌اکنون آغاز شده است.